

## زنی با کنش‌های بی‌معنا جیغ می‌کشد

درباره نمایش «مده‌آ»  
به کارگردانی شبنم یوسفی



نوشته سید حسین رسولی



نمایش «مده‌آ» به نویسندگی عزیز نعمتی و کارگردانی شبنم یوسفی از ارومیه در تالار دکتر ناظرزاده تماشاخانه ایرانشهر در سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر اجرا شد. این نمایش به زبان کردی بود و ۴۰ دقیقه هم زمانش. ما شاهد بازی تنها یک بازیگر به صورت مونولوگ بودیم که شش بازیگر دیگر نیز به او کمک می‌کردند و دیالوگی هم نداشتند. بازیگران دیگر در فرم و فضاسازی مشغول بودند. این نمایش اقتباسی از تراژدی «مده‌آ» به نویسندگی اورپید است و ما روی صحنه، بازیگری با لباس قرمز رنگ را می‌بینیم که نقش مده‌آ را بازی می‌کند و مانند همان روایت اورپید، در نهایت، تلاش می‌کند فرزندان خود را به قتل برساند و سپس با دستانی خونین روی صحنه حاضر می‌شود. او تعادل روانی ندارد و عطش انتقام به مایخولیا دچارش کرده است. البته این زاویه دید تنها یک خوانش از اسطوره «مده‌آ» است و تفسیرهای دیگری هم در این زمینه انجام شده است مخصوصاً از سوی فمینیست‌ها.

بازی‌ها کیفیت مناسبی ندارد و به نظر می‌رسد گروه اجرایی با مشکل‌هایی در زمینه تمرین مواجه بوده‌اند که باید آنان را درک کرد، زیرا مناسبات تولید در تئاتر ایران به هیچ عنوان استاندارد نیست و شرایط جشنواره هم مشکل. مهم‌ترین مشکل این نمایش به محبت «فرم و محتوا» برمی‌گردد چون تئاتر بشدت فرمالیستی شده است. اگر متن‌ها، دراماتورژی خوبی نشوند، قطعاً دچار «ریزش معنا» خواهند شد؛ یعنی دیگر هیچ معنایی ندارند و همه چیز تبدیل به یک «ماشین توخالی» می‌شود. اینگونه است که اغلب تماشاگران ایرانی بخوبی نمی‌توانند با کار ارتباط بگیرند. دراماتورژی متن با روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد که یکی از راه‌های آن توجه به مفهوم محوری و کنش دراماتیک اصلی است و این‌ها را باید با ذهنیت جامعه اکنون ایران هماهنگ کرد. باید بدانیم چه چیزهایی در جامعه امروز تبدیل به مسأله و دغدغه شده است. مثلاً بخش زیادی از نمایش‌هایی که در کشور آلمان روی صحنه می‌روند به مفهوم «مرگ» می‌پردازند ولی در کشورهای اروپای شرقی در دهه ۱۹۶۰ با مفهوم‌های سیاسی از جمله مفهوم «آزادی» مواجه بودیم به‌خاطر همین بود که «ریچارد سوم» به نویسندگی ویلیام شکسپیر با استقبال مردم مواجه می‌شد. بنابراین کار اقتباس و بازنویسی و دراماتورژی در اجرای نمایش‌هایی چون «مده‌آ» حرف اول را می‌زند. پیشنهاد من این است که مفاهیم حاضر در نمایشنامه و اسطوره مده‌آ گرفته شود و در فرهنگ اکنون ایران پیاده شود. یعنی اینکه چنین ماجرابی در دل زندگی روزمره ایرانی اکنون رخ بدهد و این کار یعنی اقتباس آزاد. نوری بیلگه جیلان، کارگردان ترکیه‌ای در فیلم‌های خود به آثار آنتوان چخوف توجه دارد و از آنها اقتباس می‌کند اما تفکرها و مسائل زندگی روزمره او هم در فیلم‌ها جاری است. پیتر بردشاو، منتقد روزنامه گاردین در همین رابطه نوشته است: «فیلم «درخت گلابی وحشی» کاری لطیف، انسانی و خوش ساخت است. روح چخوف در جای جای این فیلم قابل ردیابی است، با این حال، سبک نوری بیلگه جیلان تماماً از آن خودش است و چخوفی نیست، بلکه جیلانی است.» اگر این توصیف از کار صورت بگیرد یعنی همه چیز خوب پیش رفته و کارگردانی بخوبی انجام شده است. نمایش یوسفی، حرف خاصی برای گفتن ندارد و منتظر کارهای بعدی او هستیم. ■

## در خلوت و آرامش بیمارستان

درباره نمایش «سکوت سفید»  
به کارگردانی کوروش سلیمانی



نوشته محمد حسن خدایی

تام استوپارد در نمایشنامه «آرامشی از نوعی دیگر» به مسأله انسان معاصر در نسبت با نظم نمادین می‌پردازد. روایتی از زندگی «جان براون» که به بیمارستان سالمندان «بیچ‌وود» مراجعه کرده و بی‌آنکه بیماری خاصی داشته باشد، مایل است در آن مکان اتفاقی از آن خود داشته باشد و دور از هیاهوی شهر، روزگار بگذراند. نظم نمادین اما در پی کشف هویت واقعی این شخصیت عجیب و غریب است تا امکان کنترل و نظارت او را داشته باشد. بیمارستان بیچ‌وود با آنکه خصوصی است و در ازای دریافت پول می‌تواند اتفاقی در اختیار این متقاضی نابهنگام قرار دهد، اما همان کاری را انجام می‌دهد که جهان مدرن در این گونه وضعیت‌های پرابهام انتظار دارد: یعنی کشف هویت افراد در نسبت با نظم نمادین و مناسبات اقتصادی جامعه. جان براون اما دلزده از تقسیم کار اجتماعی، به مکانی پناه برده تا از اجبارهای زیستن در یک جامعه سازمان‌یافته، خلاص شود. تمنایی که با تلاش شبانه‌روزی کارکنان بیمارستان در افشای هویت واقعی این مراجعه‌کننده، رنگ می‌بازد و در نهایت باعث بازگشت او به دل جامعه می‌شود. جان براون را نمی‌توان یک بیمار اورژانسی دانست، او فقط می‌خواهد با پرداخت پول، اتفاقی در یک بیمارستان خصوصی کرایه کند و بی‌آنکه پاسخ‌گوی نظم نمادین و نمایندگان جامعه و دولت باشد، روی تخت دراز بکشد و تحت مراقبت پرستاری چون «مگی کوتز» باشد. نمایشنامه «آرامشی از نوع دیگر» روایت ناممکن بودن فرم زندگی کسی است که نمی‌خواهد نظم جهان مدرن را بپذیرد.

اجرای پنجاهوپنج دقیقه‌ای نمایش، گرفتار ملال و رختوکانی روایت‌هایی مطلوبی نمی‌شود که بی‌دلیل به روایت‌های رئالیستی اضافه شده و یادآور ماجراجویی‌های اعجاب‌آور فرمال گروه‌های نابلد اجرایی است. سکوت سفید را می‌توان یک نمونه موفق از وفاداری به نمایشنامه‌ای چاپ شده دانست که از قضا با رویکردی مینیمال و مدرنیستی، تلاش دارد مناسبات بحرانی شده انسان معاصر را در مواجهه با نظام دانش و نهاد درمان آشکار کند. کوروش سلیمانی در مقام کارگردان به جهان استوپارد وفادار مانده و اجرایی استاندارد بر صحنه آورده است. بازی‌ها در خدمت اجراست. گویا اینکه سامان دارایی همچنان بالحن و ژست‌های طنزآلود، توانسته به شخصیت جان براون نزدیک شود، اما به هر حال گاه یادآور نقش‌هایی است که فی‌المثل در نمایش‌هایی چون «مگس» و «مثبت فکر کن!» از او شاهد بودیم. طنزی که از اغراق‌ها و گونه‌ای ساده‌دلی ترسناک پرده برمی‌دارد. مهدی بجستانی در نقش دکتر، بی‌تفاوت و گاه بهت‌زده می‌نماید. او البته می‌توانست اقتدار بیشتری اعمال کند و نظم نمادین بیمارستان را شدت بخشد. الهه شه‌پرست تلاش دارد بر مرز عشق و وظیفه باقی بماند و به نسبت موفق است. پرستار مگی کوتزی که اینجا بازنمایی می‌شود، میان کنترل احساسات و انجام وظایف حرفه‌ای، سرگردان باقی می‌ماند. آناهیتا اقبال نژاد سرپرستاری باتجربه و مقتدر است که مناسبات بیمارستان بیچ‌وود را تنظیم می‌کند. الهه زحمتی پرستاری که حضور چندانی ندارد و قرار است جایگزین پرستار مگی کوتز شود. در نهایت سکوت سفید را می‌توان اجرایی دانست که با همکاری بازیگران حرفه‌ای تولید شده و کمابیش از این منظر واجد بازی‌هایی استاندارد است. ■

